

۱. مقدمه

از روزگاران گذشته، رنگ‌ها همواره ذهن بشر را به خود معطوف داشته و زندگی او را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در علم روانشناسی نوین، رنگ‌ها یکی از معیارهای سنجش شخصیت و خلیات درونی افراد است چرا که کاربرد هر یک از آنها تأثیرات جسمی و روحی خاصی را در یک فرد باقی می‌گذرانند. از این‌رو، رنگ نه تنها پدیده‌ای طبیعی بلکه واقعیتی زبان‌شناختی، روانشناختی و زیباشناختی است که بررسی اهمیت و کیفیت بکارگیری آن در شناخت زبان و ادبیات حائز اهمیت است. بنابراین، بررسی و تحلیل روانشناختی جایگاه و معنای رنگ در هنر شعر می‌تواند حقایق فراوانی را از زبان، ادبیات، جامعه و شخصیت شاعر آشکار کند.

در حوزه‌ی زبان و ادبیات کُردی و اشعار شاعران کُرد، رنگ‌ها حضور مؤثر و متنوعی دارند، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در شعر کلاسیک و معاصر کُردی، رنگ از نظر کیفی و کمی در سطح وسیعی مورد استفاده‌ی شاعران قرار گرفته است. عوامل متعددی در این امر دخیل بودند، نخست؛ نقش گرایش‌های مذهبی در کاربرد رنگ به ویژه رنگ سبز است و دوم؛ شرایط سیاسی و اجتماعی مناطق کُردنشین موجبات روی آوردن شاعران و ادیبان کُرد به رنگ به عنوان نماد و سمبل شد.

به هر حال؛ ادبیات رنگ به عنوان یکی از عناصری که نقش عمده‌ای در خلق تصاویر شاعرانه و خلاقیت هنری دارد، می‌تواند مخاطب را در شناخت بهتر شاعر و اثر ادبی او یاری کند چرا که عنصر رنگ و مفاهیم مربوط به آن در یک اثر ادبی با احساس و ادراک خالق آن اثر پیوند دارد و تا حدود فراوانی بیانگر حالات عاطفی و خواسته‌های درونی شاعر است.

۱-۱. بیان مسأله

مولوی کُرد، یکی از شاعران کلاسیک ادب کُردی است که از رنگ به عنوان یکی از عناصر بنیادین در خلق تصویرهای بدیع شعری، استفاده‌ی فراوانی کرده است دقت نظر در میزان بسامد رنگ‌ها در سروده‌های مولوی کُرد می‌تواند مخاطب را به بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شاعر و همچنین لایه‌های زیرین جهان بینی او راهنمایی کند. به عنوان مثال؛ رنگ

سیاه، زرد، سفید و... در جریان اشعار مولوی گُرد، مفاهیمی نمادین پیدا کردند و گویا شاعر با تکرار پیوسته‌ی آنها در صدد القای پیامی خاص به مخاطب است؛ پیامی که خواننده را به ورای معانی این الفاظ و مفاهیمشان می‌برد؛ مثلاً از تکرار مدام واژه‌ی «سیاه» ما به یاد غم‌ها و موقعیت‌های تیره و تار زندگی شاعر می‌افتیم. از این‌رو، پژوهش حاضر برآن است تا رنگ را از دیدگاه روانشناختی در سروده‌های مولوی گُرد مورد تحلیل و بررسی قرار دهد تا شناخت بیشتری نسبت به حالات و اندیشه‌های درونی شاعر ارائه دهد. قابل ذکر است که پژوهش حاضر با تکیه بر تمامی اشعار «دیوانی مه‌وله‌وی» تصحیح «مه‌لا عبدالکریم مدرّس» انجام شده‌است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های اساسی این نوشتار عبارتند از:

- رنگ‌های به کار رفته در سروده‌های مولوی گُرد کدام است و کدام یک از آنها از بسامد بالایی برخوردار است؟
- رنگ‌های به کار رفته در اشعار مولوی گُرد بیان‌کننده‌ی کدام حالات روحی و روانی است؟

۱-۳. پیشینه‌ی پژوهش

هر چند پژوهش‌های متعددی با موضوعات مختلفی پیرامون مولوی گُرد و سروده‌های وی انجام شده‌است؛ از جمله: کداخدارستم (۱۳۹۵) تحت عنوان «مه‌وله‌وی و هونه‌ری شیعر». فتح‌الهی، علی و شمس السادات حسینی (۱۳۹۶). «واکاوی مفاهیم صوفیانه در اشعار مولوی گُرد»، عثمان‌پور، کلثوم (۱۳۸۵) «بررسی زیبایی‌شناسی در دیوان مولوی گُرد» و ... اما بر اساس جستجوهای به عمل آمده در سایت‌های علمی، تاکنون هیچ پژوهشی نقش نمادین یا عاطفی و یا بلاغی رنگ را در اشعار مولوی گُرد بررسی نکرده‌است. از این‌رو، پژوهش حاضر تلاش کرده‌است از منظری دیگر به اشعار مولوی گُرد بنگرد و شعر وی را از نگاه روانشناسی رنگ بررسی و تحلیل کند.

۲. رنگ و تأثیرات روانشناختی آن

در ارتباط با روانشناسی رنگ به عنوان شاخه‌ای از علم روانشناسی، تاکنون تعریف جامع و مانعی از سوی پژوهشگران و صاحب‌نظران علم روان‌شناسی

ارائه نشده است، اما آنچه مسلم است از دیرباز تأثیر روانشناختی رنگ‌ها در اشخاص مختلف، مورد توجه دانشمندان بوده است. در روان‌شناسی نوین نیز توجه‌ها به این مقوله چند برابر شد و هر یک از رنگ‌ها یکی از معیارهای سنجش شخصیت به شمار می‌آیند، زیرا هر یک، تأثیر خاصی در روح و جسم افراد باقی می‌گذارند و نشانگر وضعیت روحی و جسمی وی هستند؛ بدین معنا که رنگ‌ها بر نیازهای روحی-روانی، شرایط یادگیری، کنترل رفتارهای خشمگینانه، احساسات، درمان افسردگی و اختلالات یادگیری و سطح انرژی اثر دارند. افزون بر این رنگ‌ها در کنترل نبض، تپش قلب، فشار خون، اشتها و حتی خواب مفید هستند و همچنین در درمان بیماری‌هایی مثل میگرن، سرطان، اعتیاد و امراض پوستی و حتی تومورهای مغزی اثر دارند. «یوهانس ایتن» یکی از آموزگاران بزرگ هنر رنگ در عصر جدید به شمار می‌رفت. وی سال‌های زیادی از عمرش را وقف تعلیم رموز جنبه‌های بصری، روانی و زیبایی‌شناسی رنگ کرد. علاقه‌ی او به بررسی بازتاب رنگ‌ها در آثار هنری و ادبی او را واداشت تا به آثار برجسته استادانی چون «گوته»، «شوپنهاور» و «رونک» با دید پژوهشگرانه نگاه کند. ایتن به ارتباط بین موسیقی و رنگ پی برد، و نخستین فردی بود که به مفهوم مجرد رنگ در نقاشی‌های هندسی توجه کرد. در کتاب خود به نام «هنر رنگ» در این باره نوشته است: «رنگ همه‌ی مواهب خود را به همه تقدیم می‌کند ولی رموز نهان‌تر خود را فقط برای شیفتگان واقعی مکشوف می‌سازد و تنها کسانی که عاشق رنگ هستند می‌توانند زیبایی و کیفیت ذاتی آن را درک نمایند. وی همچنین در ادامه از تأثیر رنگ بر حس وزن (سبکی و سنگینی)، دما (گرمی و سردی)، فاصله (دوری و نزدیکی) و ابعاد (بزرگی و کوچکی) آگاهی داده است» (ایتن، ۱۳۶۷: ۱۳۷۲).

«ماکس لوشر» یکی دیگر از دانشمندان است که حدود بیست سال و اندی در این مورد تحقیق کرده است؛ وی بر این باور است؛ رنگ‌ها با تمام عوامل و جزئیات زندگی ما انسان‌ها چنان رابطه‌ی تنگاتنگی دارد که باید گفت وجود فیزیکی و روحی انسان را با سایر جزئیات و پدیده‌های جهان هستی در ارتباط قرار می‌دهد. این ارتباط و تأثیر، تا حدی است که بشر برای بیان احساسات درونی از رنگ‌ها استفاده می‌کند (لوشر، ۱۳۸۸: ۲۵).

بنابراین، می‌توان گفت که هر فردی، نسبت به رنگی خاص، جاذبه و یا دافعه‌ای دارد، حتی اگر دافعه یا جاذبه‌ی شخص بسیار کم باشد. از این رو براساس همین جاذبه و دافعه، می‌توان نسبت به شخصیت روانی یک شخص تا حدود بسیار زیادی آگاهی پیدا کرد.

۳. کارکرد رنگ در اشعار مولوی گُرد

بدیهی است که هر واژه، بیانگر اندیشه‌ی آفریننده‌ی آن و همچنین، نشان‌دهنده‌ی ساختار دستگاه فکری و جهان بیرونی است. شعر و هر اثر هنری دیگر، به دلیل اینکه برخاسته از عمق احساسات و عواطف شاعر و هنرمند است و آینه‌ی تمام‌نمای شخصیت و روحیات روانی اوست و از آنجا که هر انسانی از محیط طبیعی خویش متأثر است؛ بسته به روحیه یا مسلک و اندیشه‌ی خویش به رنگی خاص علاقه دارد و بدان عشق می‌ورزد یا از رنگی دیگر متنفر است، بازتاب این علاقه و تنفر، همواره در تمام عرصه‌ی اعمال، گفتار و نوشتار او جلوه می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت؛ رنگ‌ها در روند خلاقیت و شکل‌دهی شخصیت افراد، تأثیری عمیق دارند.

مولوی گُرد با استفاده از عناصری چون طبیعت و محیط پیرامون، به بیان تصوّرات ذهنی و روحیات شخصی خود پرداخته‌است. با نگاهی به سروده‌های وی و توصیفات رنگین او از پدیده‌ها و عناصر جهان، علاقه‌ی او به رنگ‌ها نمایان می‌شود. در ادامه به بررسی رنگ و کارکردهای آن در اشعار مولوی گُرد پرداخته می‌شود.

۱-۳. رنگ سیاه

یکی از رنگ‌هایی که در اشعار مولوی گُرد از بسامد بالایی برخوردار است، رنگ سیاه است. سیاه در عرف عام با تیرگی، پریشانی روزگار، فلاکت و بدبختی قرین است. روان‌شناسان، رنگ سیاه را بی‌رنگی مطلق می‌دانند که تمام رغبت‌ها را از بین می‌برد؛ «نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن، زندگی متوقف می‌گردد و لذا بیانگر فکر پوچی و نابودی است. سیاه، نفی‌کننده‌ی خود، نشانگر ترک علاقه، تسلیم یا انصراف نهایی بوده‌است» (لوشر، ۱۳۸۸: ۹۷). در قرآن کریم چهره‌ی دوزخیان با رنگ سیاه نشان داده شده است؛ به گونه‌ای که کسی به آنان توجه ندارد: «وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ» (زمر:

۶۰). قیامت عرصه‌ی بروز اسرار نهان و تجسم اعمال و افکار است آنان در این دنیا قلب‌های سیاه و تاریک داشتند و اعمالشان مانند افکارشان تاریک بود، در قیامت این حال درون به بیرون منتقل می‌شود و چهره‌هایشان سیاه خواهد بود.

رنگ سیاه در سروده‌های مولوی کُرد، معانی مختلفی دارد. در پاره‌ای از موارد، نشان عزا و ماتم است. در این کارکرد، زندگی در فراسوی زمان متوقف شده‌است و حزن و اندوه شاعر بابت مصیبتی که روی داده‌است، مشاهده می‌شود:

ته‌لمیت سیاپوش بی‌تَو، رۆله‌رۆ خاتونان بی‌هوش بی‌تَو، رۆله‌رۆ
(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

ترجمه: خانه‌هایمان به خاطر دوری تو سیاهپوش شده‌اند و زنان نیز از فراق و هجران تو سرگشته و حیران هستند.

قابل ذکر است، بسامد بالای این رنگ در سروده‌های مولوی نسبت به سایر رنگ‌ها می‌تواند به خاطر اتفاقات ناگواری باشد که در زندگی شخصی مولوی روی داده‌است. نمونه‌های آن، سوختن کتابخانه مولوی که در آن کتابهای بسیار و نوشته‌ها و حتی دیوان شعر او می‌سوزد. دوم وفات عنبر خاتون همسر مولوی است که آنگونه که پیداست احترام و عشق زیادی به او داشته است. سوم از دست دادن بینایی به مدت هفت سال است که از قضا همین مسأله نیز باعث وفات او می‌شود:

کزه‌ی ره‌شه‌بای هه‌ناسان سه‌رد سیامال عه‌یش ته‌خته ته‌خته که‌رد
(همان: ۴۴۰)

ترجمه: نفس‌های سردم همچون تندبادی سخت، با صدایی آرام شیرازه‌ی سیاه چادر زندگی‌ام را از هم گسیخت.

گویا به خاطر همان اتفاقات ناگوار زندگی شاعر است که رنگ سیاه در پاره‌ای موارد، نشان شقاوت و بدبختی به خود می‌گیرد و شاعر در لفافه‌ی این رنگ، پیوسته از زندگی پر مشقت خویش، شکوه و گلایه دارد. افزون بر این، همنشینی رنگ سیاه با واژگانی همچون «سرد» و «تندباد» معنای نمادین آن را شدت می‌بخشد چرا که نگرش مثبتی نسبت به باد وجود ندارد. در متون اساطیری از باد به عنوان یاریگر دیوان یاد شده‌است (بهار، ۱۳۷۵: